

ابروشت بر فراز خاک ما

تکلیف مبینی ما

اعتراض، اعتراض، اعتراض

۱. علیحضرت اگر نجات نمی دهید غرق نکنید

سه شنبه ۲ دسامبر ۲۰۰۸

تاریخ سیاسی جهان نشان می دهد که سیاست و خواست کشور های بزرگ برپایه تجزیه کشور ها و خرد کردن اقتدار اقتصادی و نظامی آنها ریخته شده است. این سیاست شوم از بعد از جنگ بین الملل اول بوسیله انگلستان مطرح و در مورد امپراتوری عثمانی به اجرا درآمد و کشور ترکیه آنروز که قدرت نظامی و اقتصادی و نظامی بود بصورت واحدی وابسته و افتاده در آمد.

این آزمایش سبب گردید که کشورهای بزرگ که امروز منحصر و محدود به آمریکا و انگلستان شده اند رویه تجزیه کشورها را در مدار برنامه های اصلی خود قرار دهند، چرا که کشور های تجزیه شده، که بزرگترین دغدغه و گرفتاری آنها همان وحدت و تمامیت ارضی از دست رفته است و این دغدغه مانع است تا کشور تجزیه شده به اقتدار و موقعیتی که سزاوار آن است برسد و در مقابل، قسمت تجزیه شده کشور هم چون نیاز به کمک و پشتیبانی دارد بدون گفتگو خود را به آغوش آمریکا که امروز خود را در صدر می شناسد قرار می دهد و حد اقل ۵۰ سال طول می کشد که مردم آن قسمت تجزیه شده بخود بیایند و غیرت ملی آنها بیدار شود و خواستار عدم دخالت بیگانگان در امور کشور مستقل شده خود بشوند.

ناظر شوید به هنوستان که بزرگترین گرفتاری و دغدغه آن کشور بزرگ و با امکانات وسیع و مردم قانع، تجزیه آن کشور به پاکستان، کشمیر، بنگلادش، است. بزرگترین گرفتاری چین تایوان و شوروی قدرتمند همین جمهوری های مستقل شده است که پس از فروپاشی آن کشور بسرعت غیر قابل باوری از سوی سازمان ملل مستقل شناخته شده اند. گرجستان و اوکراین و سایر جمهوری های تازه تاسیس شده روسیه مانع است که روسیه بتواند بعنوان یک ابر قدرت در مقابل سلطه بی قانونی های آمریکا ایستادگی کند. به یوگسلاوی نگاه کنید؛ که به چه روزی افتاده است به مخالفت مردم یوگسلاوی و علاقه آمریکا و اروپا به تجزیه آن کشور ناظر شوید که به چه سرعتی سازمان ملل کوسوو، بوسنی را مستقل شناخت و به عضویت ناتو در آورد.

این مقدمه بدان سبب بتحریر در آمد که شاهی باشد که کشور ما از سالهای بسیار دور با مسئله تجزیه و ایجاد واحد های مستقل روبرو بوده است و تمامی آنها به همت مردان وطن پرست و بیشتر اقتدار و حس میهن پرستی رضا شاه بزرگ سرکوب و مانع تلاشی وحدت و تمامیت ارضی ایران شدند. اشاره به مواضع تجزیه طلبان این لایحه را مفصل می کند و نیازی هم نیست فقط این ملاحظه در تمامی آنها مشهود است که اقوام ایرانی هیچگاه بالاستقلال خواهان تجزیه و خود مختاری نبوده اند ولی بیگانگان هستند که تخم لق خود مختاری و حمایت از اقوام جدا از میهن را به ایادی خودشان و افراد مستعد به خیانت می دهند. برنامه جدائی آذربایجان را شوروی تدارک و حمایت کرد نه مردم آذربایجان؛ شیخ خزعل را انگلیسی ها حمایت و تشویق به استقلال خوزستان کردند نه قوم عرب ساکن خوزستان. در جریان خود مختاری فرقه دموکرات یکباره فارس (ایل قشقایی) هم خواهان خود مختاری شد آیا این مردم آرام فارس بودند یا سیاست انگلستان.

آمریکا و کردستان مستقل:

در کتاب خاطرات علم از قول شاهنشاه ایران نقل شده که شاهنشاه گفتند: «در دوران جنگ جهانی دوم جمر برنز وزیر خارجه آمریکا پیشنهادی به روسها ارائه داد که ایران به سه منطقه جداگانه قسیت شود، منطقه کرد نشین، منطقه عرب نشین و ترک نشین و منطقه متعلق به ایرانیان که می شد تهران و قم و کویر و اطراف آن.»

در اسناد سفارت آمریکا دو جلد کتاب مربوط به کردستان است. انسان حیرت می کند از اطلاعاتی که در این دو کتاب جمع آوری شده است، در این رشته اطلاعات شخصیت ها و طرز تفکر سران کرد و میزان آمادگی آنان برای مقابله با دولت ایران و پرچمداری خود مختاری و قدرت نظامی و نفوذ ایلاتی آنها و مراتب تابعه مورد تجسس و بررسی قرار گرفته. تازه این دو جلد اسناد مربوط به سال های ۵۷ و ۵۸ است خدا میداند که در سالهای گذشته و آتی چه مسائل و اطلاعاتی را آمریکا تعقیب کرده است. باری در گزارشی که در رابطه با تحقیقات و اطلاعات بالا تنظیم شده آمده است: «یک سوم جمعیت ایران به فارسی صحبت می کنند تجزیه ایران حتمی است» در همین گزارش میخوانیم: «در صورتی که بختیار به قدرت برسد به کرد ها خود مختاری خواهد داد»

در گزارشی که بی بی سی در ژانویه سال ۱۹۹۳ از اوضاع کردستان پخش کرد ادعا شده «ریشه بدبختی مردم کردستان، تقسیم مناطق کرد نشین بین سه کشور عراق، ایران، و ترکیه است» و در همان برنامه «عثمان هوشمند» که یکی از رهبران کرد معرفی شد قول داد که در صورت کمک غرب به ایجاد کردستان مستقل، غرب از سوی رهبران کرد ها پاداش خوبی دریافت خواهد کرد.

آمریکا در جنگ عراق با ایجاد دولت مستقل کردستان عملا پاداشی را که «عثمان هوشمند» به غرب وعده داده بود را دریافت کرده. جانبداری علنی کرد های عراق از حضور نیرو های آمریکایی در عراق و استقبال از باصطلاح قرارداد امنیتی و دادن پایگاه های نظامی آمریکا را به دستاورد هایی که ایدا تصور آنها هم نمیکرد رسانید تا آنجا که به نوشته خبرگزاری های خارجی «رهبران کردهای عراق به فرماندهان آمریکایی گفتند: شلوارتان را می ربانیم تا شما ما را ترک نکنید (مشروح در کیهان لندن شماره ۳۵۶)»

جنگ عراق و حمایت غیر قابل تصور کردها آمریکا را به تشکیل کشور مستقل کردستان و تجزیه ایران و سوریه و ترکیه مصمم ساخت.

در سال ۱۹۹۲ (۱۱ اکتبر) نخست وزیر ترکیه آقای اجودیت در پارلمان آن کشور گفت «نیروهای چند ملیتی که از سال گذشته در پایگاه اینچرلیک برای حمایت از کردهای عراق مستقر شده اند راه خودمختاری را برای آنها باز کرده اند و به آنها اجازه داده اند که دولت خود را ایجاد کنند و بدین ترتیب تمامیت ارضی ترکیه در معرض تهدید قرار گرفته

است.» او اضافه کرد: «**نادیده گرفتن ایجاد یک کشور در شمال عراق موافقت کردن با تجزیه ترکیه است.**» او گفت: «**درآнка را نقشه ای پخش شده که شامل استان های کردنشین ترکیه، استان موصل و کرکوک و سلیمانیه عراق و بخشی از سوریه و همچنین ایلام و ارومیه و کرمانشاه است.**»

سلیمان دمیرل در تهران گفت: «اگر عراق تجزیه شود، این تجزیه کشور های ایران و سوریه و ترکیه را در بر خواهد گرفت. (ششم آبان ماه ۷۱ خبر رادیو اسرائیل)»

نگرانی آمریکا از خود مختاری کردها:

در همان اسناد سفارت آمریکا می خوانیم که نگرانی های آمریکا از خود مختاری کردهای ایران به قرار زیر است:

نخست نگرانی از اینکه فکر خودمختاری به خوزستان سرایت کند (توضیح اینکه با خودمختاری خوزستان منابع نفتی آن استان در حیطه اقتدار انگلستان قرار خواهد گرفت).

دوم اینکه عدم تمرکز و قدرت مرکزی و حمایت روسها از کردها، سد ایران در برابر گسترش روسها شکسته شود.

اما امروز:

اما امروز، نگرانی های بالا وجود ندارد، کردها یکپارچه پیوسته و وابسته به آمریکا هستند و روسیه هم در موقعیتی نیست که در سالهای قبل بوده است.

ایران دیروز - ایران امروز - ایران فردا:

ایران با ۱۰۰ میلیون جمعیت و منابع زیر زمینی، انرژی و مردمی هوشمند بالاخره خطری برای جهان اول است. این خطر در ادامه حکومت اسلامی، صدور انقلاب اسلامی، جنگ با کفار و اجرای موازین اسلامی است و در صورت سقوط رژیم اسلامی و جایگزین شدن با یک رژیم دموکرات و پیشرو باز هم دیدگاه های کشور های صنعتی جهان خاصه آمریکا نسبت به ایران تغییری نخواهد کرد. چنانکه همین دیدگاه های انحصاری بود که شورش ۵۷ را آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان علیه ایران و شاه تدارک دیدند.

دکتر هنری جک ویلر، رئیس موسسه تحقیقات آزادی، زیر عنوان: «**دکترین برای مسلمانان - تروریسم**» می گوید: «**اسلام و مسلمانان به کشور های غرب اعلان جنگ داده اند. پیشنهاد می شود که ایران تجزیه شود تا امنیت کشور های جهان محفوظ بماند.**»

اسلام و مسلمانی بهانه تجزیه کشورهاست، مگر ایران شاهنشاهی به آمریکا اعلان جنگ داده بود که سفیر آمریکا پیشنهاد تقسیم ایران را به روس ها داد؟ مگر یوگسلاوی اعلان جنگ به آمریکا داده بود که کشورش تجزیه شد، مگر چین به آمریکا اعلان جنگ داده بود که تایوان بوجود آمد؟...

بنابراین ایران چه بصورت کنونی پیش برود و یا بوسیله رژیمی بغیر از رژیم شاهنشاهی در مسیر سیاست تجزیه آمریکا قرار دارد. مگر اینکه جمهوری حاکم بر ایران، ایران را در بست در اختیار آمریکا قرار دهد آنهم باز مسئله تجزیه ایران بطور موقت از روی میز توسعه طلبی آمریکا کنار گذاشته می شود. حیات سیاسی و اقتصادی و نظامی آمریکا برپایه مداخله در امور کشور ها- تجزیه کشور ها - و ایجاد پایگاه های نظامی در کشور های جهان است.

گاردین انگلستان نوشت: «راهبرد آمریکا که بوی نفت و تسلط بر جهان را میدهد به براندازی رژیم های مخالف آمریکا محدود نمی شود؛ بلکه تا زیر سنوال بردن اساس ملت ها و وحدت کشور ها گسترش می یابد» گاردین اضافه کرده است: «سیاستی برای تحریک فرقه گرایی، تقسیم قومی، ترس از بیگانه و تقسیم احتمالی کشورهای خاورمیانه مانند بالکان اسباب سیاسی آمریکا برای رسیدن به اهداف تسلط بر نفت جهان است، نتیجه چنین امری می تواند به تقسیم چندین کشور و ایجاد جوامع کوچکتر که می تواند راحت تر تحت سلطه قرار گیرد منجر می شود. (گاردین ۱۵ مارس ۲۰۰۷)».

ملت ها و رهبران کشورها هستند که باید در مقابل خواست کشورهای بزرگ داور به تجزیه آنها مقاومت کنند. مگر شاهنشاه ایران نبود که گفت: «دستم اگر قطع شود سند تجزیه ایران را امضا نمیکنم».

دکتر سیروس غنی نوشته است: «از انقراض صفویه در قرن ۱۸ قدرت های خارجی نوعی فرهنگ سیاسی را در ایران تبلیغ و پدیدمی آوردند که مخالف تمرکز قوا حتی نهاد سلطنت بودند» ۳۵۲

پرسی لرن وزیر مختار انگلیس در دهم ژانویه ۱۹۲۲ به نایب السلطنه هندوستان می نویسد: «حقیقت تاریخی این است که ایرانیان روحا و اخلاقا مجذوب پادشاه هستند» مفهوم این دو اعتراف تاریخی این است که تمرکز قدرت و نماینده قدرت ملی که پادشاه است را بردارید تا ایران براحته از حلقوم بیگانگان فرو رود.

واما بعد:

از آنجا که نقشه و راه مبارزه ایرانیان خارج از کشور همچنین اعلیحضرت درکمال تاسف الگو یافته از خواست های آمریکاست (دلایل در سنگر ها ذکر شده که استناد به روزنامه های یومیه لس آنجلس و اعلامیه های اعلیحضرت و عدول ایشان از سوگند سلطنت از دلایل آن استناد است).

زمینه سازی برای تجزیه ایران از سالها قبل در برنامه سیاسی اعلیحضرت گنجانیده شده است، چنانکه در سال ۱۳۷۴ موافقت نامه خود مختاری کردها بوسیله ایشان و آقای گنجی^۱ و با حضور تیمرمن (شاهد آمریکائی) به امضا رسید. هرچند اعلیحضرت بواسطه مواجهه با اعتراضات وسیع ایرانیان از آن موافقت نامه شوم عدول فرمودند (مشروح موافقتنامه شوم در فوق العاده سنگر ۱۶ مرداد ۱۳۷۴ قابل مطالعه است) ولی تبعیت از سیاست آمریکا در جانبداری از تجزیه طلبان همچنان ادامه یافت چنانکه اعلامیه شهرپور همان سال در جانبداری از نا آرامی های کردستان از سوی اعلیحضرت صادر که در آن گفته شد: «کردها برای آزادی تمام مردم ایران می جنگند و مردم ایران را به هواداری از آنان توصیه فرمودند»

طولی نکشید که معلوم شد علت نا آرامی های کردستان تجمع کردها بمناسبت بزرگداشت استقلال و اعلام جمهوری کردستان بوسیله قاضی محمد بوده است.

نحوه و سیر تجزیه کشور ها:

نحوه و سیر تجزیه کشور ها بمانند گذشته نیست که با جنگهای طولانی و بالاخره هم نا موفق بودن تجزیه طلبان روبرو شود. اقلیت ها با شکایات متعدد به سازمان ملل و جمع آوری امضا و کسب حمایت کشور های عضو شورای امنیت بسیار راحت و بی دردسر به استقلال می رسند چنانکه این فورمول در کشورهای تازه احداث شده شوروی و یوگسلاوی

^۱ - منظور نویسنده آقای منوچهر گنجی است. ح-ک

ویا تیمور، اندونزی براحتی پیاده شد. تونی بلر نخست وزیر انگلستان در تفسیر روش سازمان ملل در مستقل ساختن اقوام و تکه تکه کردن کشور ها چنین گفته است: «**حاکمیت کشورها امری مشروط است و اگر جامعه جهانی دریافت که در سرزمینی دیکتاتوری دست به تجاوز به سوی قومی یا نژادی دراز می کند حق مداخله برای جامعه جهانی محفوظ است.** کیهان لندن ۷۵۶».

تفسیر اظهارات تونی بلر این است که اگر اقلیت های قومی و نژادی هرکشوری که خواهان خود مختاری و استقلال باشند و رئیس آن کشور با این خواست مقابله و مقاومت کند، جامعه جهانی حق مداخله خواهد داشت و این مداخله امروزه بصورت طرح مسئله در سازمان و شورای امنیت و اعطای استقلال به آن تجزیه طلبان است.

اعلیحضرت و تجزیه ایران:

اعلیحضرت در بیانات اخیرشان با بی بی سی، دویدفراست، رادیو فردا و کنگره حزب مشروطه مطالبی در باره نحوه اداره سیاسی ایران از جمله فدراتیو کردن کشور و استفاده از سیستم عدم تمرکز ایراد فرمودند که در تفسیر سیاسی زمینه سازی برای ایجاد خودمختاری ها و تجزیه ایران به حساب می آید و میتوان گفت که جاده را برای حرکت سیاست تجزیه طلبی آمریکا هموار میسازد.

شخصیت ها و تاثیر کلام:

این توجه بجاست که تاثیر کلام در رابطه با مقام و شخصیت گوینده کلام است. کلام بطور اصولی یک «نظر» است و نظر، اگر در چهار چوب قانون و شرع نباشد اعتباری ندارد. ولی اگر نظر برخاسته از قصد و اراده گوینده باشد گرچه بی اعتبار باشد ولی متعلق به آثار است و اینجاست که حالت جرم بخود می گیرد.

اعلیحضرت یک فرد عادی و بی مسئولیت نیستند که در باره اداره کشور بطریق فدراتیو و عدم تمرکز صحبت بفرمایند، این صحبت ها که متعلق به آثار منفی و خلاف قانون و سنت و تمامیت ارضی ایران است وقتی از طرف کسی اظهار می شود که خودشان گفته اند:

«۷۰ میلیون پیام روی سایت من ظرف چهار سال گذشته آمده است که بیشتر آنها از ایران بوده که عقاید مرا پذیرفته اند. (مصاحبه پولیتیک انترناسیونال)»

در تطبیق مورد یعنی لااقل نیمی از ۷۰ میلیون پیام عقیده اعلیحضرت را در مورد فدراتیو کشور (بخوانید مقدمه برای تجزیه کشور) را پذیرفته اند.

اعلیحضرت در مصاحبه با (پونیت دوویو) در مقابل این سنوال که هزینه مبارزاتی شما چگونه تامین می شود؟ میفرمایند: «ما در ایران شبکه ای از افراد وفادار داریم و ۹۵ درصد از پوشش مالی ما را آن شبکه تامین میکنند»

وقتی چنین شخصیتی که بقول خودشان هزینه مبارزاتی شان را ایرانیان داخل تامین می کنند و روزانه ۲۸ هزار پیام اینترنتی دریافت می کنند پیگیر مسئله فدراتیو و عدم تمرکز قدرت مرکزی ایران می شوند و این نظر را سالها است دنبال می کنند و حکایت از قصد و اراده در انجام آنرا دارند، بدیهی است که تاثیر کلام ایشان جاده را برای تحقق اهداف تجزیه طلبی هموار می سازد.

وقتی اعلیحضرت می فرمایند: «سه میلیون از هموطنان ما در خارج از کشور بسر می برند تنها در آمریکا و کانادا دومیلیون شهروند ایرانی تبار زندگی می کنند شهروندانی که کارنامه آنان نماینگر این حقیقت است که از هوشیارترین،

سخت کوش ترین، فرهیخته ترین و موفق ترین گروه های مهاجر در دنیا هستند. - سخنرانی در تورنتو ۵ خرداد ۱۳۸۲»
و درمقابل اظهارات اعلیحضرت وزمینه سازی برای شقه شقه کردن ایران آن سه میلیون ایرانی مورد افتخار و تائید اعلیحضرت سکوت می کنند، مفهوم آن سکوت موافقت آنان با تجزیه ایران و مشارکت با رغبت در بازی فدراتیو کردن ایران است.

سالها است که گروهی انگشت شمار در خارج از ایران برای تجزیه ایران و کردستان و سیستان و بلوچستان فعالیت می کنند ولی همه آن تلاش ها یک صد هزارم تاثیر کلام اعلیحضرت که به حفظ تمامیت ارضی ایران سوگند یاد کرده اند ندارد و بدون شک این تاثیر کلام مورد استفاده تجزیه طلبان در مراجع بین المللی خواهد شد.

اطمینان داشته باشید که یک صدم این اسناد و گذرهای سیاسی و اعترافات به حقانیت جدائی طلبان در اختیار تجزیه طلبان کشورها نبود که در سازمان ملل و شورای امنیت به استقلال و خودمختاری رسیدند.

آنجا که وال استریت جورنال، ناسی اسمیت عضو شورای رهبری روزنامه می نویسد: «رضا پهلوی باید بداند که تنها نام او بعنوان فرزند محمد رضا شاه پهلوی که برای مدتی ایران را به محوری از ثبات منطقه تبدیل کرد و کشور خود را بسوی مدرنیته و شکوفائی رهنمون شد، یک عامل یاری دهنده است. کیهان لندن ۱۱۱۰»

این نام و شخصیت اگر در جهت تجزیه ایران بکار رفت عامل یاری دهنده بسیار موثر در تجزیه و شقه شقه کردن ایران خواهد بود چنانکه اگر در جهت حفظ تمامیت ارضی و نجات ایران قرار گیرد تنها عامل موثر و قاطع می بود.

در سال ۸۴ از یکی از قضات بازنشسته سنندج نامه ای دریافت کردم که نوشته بود در سنندج عده ای برای جمع آوری امضا به خواسته خودمختاری کردستان فعالیت می کنند و شایع است که آنها از طرفداران رضا پهلوی هستند...

بنده جریان را حضور اعلیحضرت فکس کردم و چون خبری نشد درسنگر اول شهریور ۸۴ هم موضوع را منعکس ساختم.

آیا تقارن خبر مزبور با فعالیت های اعلیحضرت و قصد واراده ایشان در فدراتیو ساختن ایران نشانی از یک هماهنگی بین تجزیه طلبان و اعلیحضرت نیست اگر هم نباشد، قرائن می گوید هست.

اعلیحضرت اگر نجات نمی دهید خراب نکنید:

اعلیحضرت بارها و بارها تز اولویت را مطرح فرموده اند و تاکید مکرر داشته

اند که تا رهائی ایران و سقوط رژیم حاکم نباید به مسائلی پرداخت که باب

نفاق و دودستگی را بگشاید. حتی کسانی که از سلطنت و تداوم آن دفاع می کردند را عاق فرمودند و مقرر

و مصر بودند که همه بحث ها نسبت به چگونگی اداره کشور و نوع رژیم و غیره باید موقوف و براندازی رژیم حاکم غاصب گردد، آیا طرح مسئله فدراتیو شدن کشور عدم تمرکز قدرت که امروز از سوی اعلیحضرت مطرح گردیده یک امر استثنائی و به اعتبار خواست و اجرای طرح خاصی نیست؟ اگر هم نیست، همه اوضاع و احوال و سوابق میگوید و ثابت می کند که هست.

فرموده اند: «نخستین گام شناخت اولویت هاست و وظیفه ملی و میهنی و وجدانی ما این است که در چنین شرائطی اتحاد و همبستگی را جایگزین کشمکش های مسلکی کنیم و به حمایتی همه جانبه از خواسته ها و آرمان های آزادیخواهان داخل کشور بپردازیم - سخنرانی تورنتو»

آیا مردم ایران خواهان شقه شقه شدن کشورشان هستند که نسخه آنرا اعلیحضرت زیر عنوان فدراتیو توصیه می فرمایند؟

اعلیحضرت چند بار فرمودند: «انسان خودش خجالت می کشد که کاری برای نجات وطنش نکرده است» در کتابشان هم فرموده اند: «کارنامه اوپوزیسیون را در مجموع یک کارنامه مثبت نمیدانم»

آیا قابل قبول است کسی که مسئولیت نجات ایران و هویت ایرانی را دارد، سوگند به حفظ تداوم قانون اساسی و تمامیت ارضی ایران را خورده است و اعتراف هم می کند که کاری برای نجات ایران نکرده و احساس شرم خود را هم پنهان نمی کند، حالیه، نسخه تجزیه ایران و تحقق آرمان های بیگانگان را بنویسید؟

کسی که باصراحت تمام می گوید: «من نه رهبری می کنم و نه کسی را انتخاب می کنم» و در مقابل اصرار هموطنانش از قبول رهبری وظائف قانونی امتناع دارد چگونه بخود اجازه می دهد که نسبت به کیفیت اداره کشور آنهم در مجرای هولناک فدراتیو نسخه نویسی بنماید؟

تاریخ چه میگوید که فرزند پادشاهی که گفت اگر دستم قطع شود سند تجزیه ایران را امضا نمی کنم امروز نسخه تجزیه ایران را بنویسد و اجرای آنرا از هم اکنون با تشکیل مجلس موسسان بی اعتبار و تنظیم قانون اساسی صحنه بگذارد.

مجلس موسسان و قانون اساسی:

دقیقا اعلیحضرت میدانند که مجلس موسسان از تبعات قانون اساسی مشروطه است و وقتی قانون اساسی مشروطه را بی اعتبار میدانند (تائید اظهارات شیطان لنگ - داریوش همایون-) دیگر نمی شود برای مجلس موسسان آن قائل به اعتبار شد. خمینی با همه آخوندی اش این واقعیت حقوقی را می دانست که بجای مجلس موسسان مجلس خبرگان را بکار گرفت.

اعلیحضرت بخوبی میدانند که شرائط تشکیل مجلس موسسان چیست و تشکیل آن در خارج از کشور چه عمل لغو و فضولی بیش از خداست ولی اگر اصرار به تنظیم قانون اساسی دارند فقط برای آن است که مسئله فدراتیو و عدم تمرکز قدرت را بصورت حقی مجسم سازند که تجزیه طلبان با استناد به آن طی طریقی آسان و سریع داشته باشند.

اعتبار چنین قانون اساسی حتی در حد یک اساسنامه سازمان چند نفری هم نیست زیرا که اساسنامه سازمان چند نفری را می توان در خارج ثبت کرد ولی قانون اساسی مورد نظر اعلیحضرت قابل ارائه به هیچ مرجع حقوقی و ثبتي نیست.

اعلیحضرتا:

در سال ۱۹۷۵ کشور پرتقال دستخوش آشوب و هرج و مرج بسیار سنگینی شد که شیرازه امور کاملاً از هم گسیخته شده بود ژنرال گونسالوش نخست وزیر پرتقال درمانده و بی تصمیم و خرد شده بود، یک سیاستمدار فسیل شده نامه ای به ژنرال نخست وزیر نوشت که یک جمله بود و آن این بود: «ژنرال قبل از اینکه اوضاع علاج ناپذیر گردد از اختیارات قانونی خودتان استفاده کنید» اکنون هم یک «فسیل» از بین «فسیل هانی» که برای ایران میجوشند از حضور اعلیحضرت استعدا دارد؛ اگر ایران را نجات نمی دهد غرقش نفرمائید.